

فراخوان رفراندوم، تلاشی برای نجات رژیم!

حسن شمسى

چندی پیش فراخوانی تحت عنوان « فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» از جانب هشت تن از فعالان اپوزیسیون بورژوازی منتشر گردید و طی این مدت در رابطه با آن بحث‌های زیادی درگرفته است. گرچه تاکنون از جانب حزب کمونیست ایران و کومه‌له در نشریات، سخنرانی و مصاحبه‌ها به مناسبت‌هایی به این موضوع پرداخته‌ایم، اما از آنجا که این مسئله همچنان در محافل سیاسی بر سر زبانهاست، بی مناسبت نیست که بار دیگر به این مسئله بپردازیم.

بطور کلی از نظر ما رفراندوم یا همه پرسی، بمعنی مراجعه به آرای عمومی در تصمیم‌گیری بر سر مسائل مهم و سرنوشت‌ساز (البته در شرایط آزاد و دموکراتیک که رای دهندگان آزادانه و بدون ترس و نگرانی از عواقب و پیامدهای آن بتوانند نظر خود را اعلام کنند) راهکاری درست و قابل اتخاذ است. بنابراین نفس رفراندوم مانند یک شیوه و روش را نه تنها نباید رد کرد، بلکه هر جریان سیاسی جدی و دخالتگر نباید در بدست گرفتن آن در چنین شرایطی تردید نماید.

ضرورت اقدام به ارائه چنین طرحی بویژه چنانچه هدفش ایجاد تغییر اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور باشد، باید محصول تحلیل دقیق از شرایط سیاسی و اجتماعی و بررسی تغییر توازن قوای نیروهای بالفعل و بالقوه به نفع مبارزه توده‌های مردم باشد. که در حال حاضر متأسفانه چنین تغییری صورت نگرفته است.

تا آنجا که به فراخوان مزبور مربوط می‌شود، باید گفت که طرح چنین فراخوانی تازگی ندارد، قبلاً نیز از جانب اشخاص دیگری از جمله امیرانتظام، رضا پهلوی و حسین باقرزاده و امثالهم مطرح گردیده است. مانیفست جمهوری خواهی اکبرگنجی را نیز باید از آن جمله شمرد. اما باید دید که فراخوان مزبور که تعدادی از مسئولان دفتر تحکیم نیز پای آن را امضا کرده‌اند، در چه شرایطی مطرح می‌شود؟

واقعیت این است که طیف لیبرال داخل و خارج به دنبال شکست اصلاح‌طلبان حکومتی با بحران استراتژیکی مواجه گشته‌اند. بویژه آنکه آنان پس از انتخابات مجلس هفتم و بیرون راندنشان از مجلس، برای انسجام دوباره صفوف از هم پاشیده‌شان و جمع‌آوری نیرو بدور شعاری، این فراخوان را به میدان آوردند و بعنوان آلترناتیو ممکن طرح نموده‌اند. به عبارت دیگر این فراخوان در شرایط تشتت و بی‌افقی لیبرالیسم بورژوازی و به منظور ایجاد تحرکی مجدد و کسب اعتبار در این شرایط مطرح می‌گردد، چرا که در حال حاضر هیچ‌یک از فاکتورهای داخلی یا خارجی نشانی

از تغییر چنین توازی ندارد. ارائه دهندگان فراخوان به صحت این واقعیت در متن فراخوان نیز اعتراف نموده‌اند.

با نگاهی ساده به فراخوان مذکور و همچنین نامه توضیحی ۶ تن از فراخوان‌دهندگان آن متوجه می‌شویم که این دو سند، اولاً پر از تناقض، ابهام و ناروشنی است، ثانیاً در خوشبینانه‌ترین حالت خیالی و پا در هوا بوده و حتی می‌تواند به جمهوری اسلامی خدمت نماید. در این دو نوشته تصریح می‌شود که: «این فراخوان تنها یک پیشنهاد است و صرفاً جنبه فرمال و شکلی دارد و به محتوا نمی‌پردازد و طرحی هم برای مراحل عملی و اجرایی آن ندارد. پروسه‌ای است تدریجی و طولانی که فقط می‌خواهند آن را به گفتمان سیاسی فراگیر تبدیل کرده و برایش امضا جمع کنند». آنان بحران و انسداد سیاسی اقتصادی - اجتماعی ایران را نه ناشی از وجود و کل حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بلکه نتیجه عملکرد جناحی از رژیم و قانون اساسی آن‌هم در مقطعی می‌دانند و مینویسند: «قانون اساسی و عملکرد نهادهای برخاسته از آن مانع پیوستن ایران به اردوی جهانی شده و سد بزرگی در برابر پیشرفت در زمینه توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی است». در هیچ بندی از فراخوان و نامه توضیحی بحثی از عدم مشروعیت رژیم اسلامی، از جدایی دین از دولت و بحثی از دموکراسی نیست. مخالفت آنان، نه با حکومت مذهبی بلکه با استبداد مذهبی یعنی جناح محافظه کار رژیم است که نمایندگان‌شان را از مجلس هفتم نیز بیرون رانده‌اند. تاکید آنان بر شکل‌گیری حکومت مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این دلیل است که در آن اعلامیه بحثی از عدم مشروعیت حکومت مذهبی نیست (زیرا بهنگام تدوین آن مطرح نبوده است) و از این نظر آنان با نیروهای برانداز تداعی نخواهند شد.

نکته مبهم دیگر فراخوان این است که روشن نمی‌سازد تقاضای برگزاری فراندوم را از چه مرجعی دارند و از چه راهی می‌خواهند ملزومات برگزاری آن را فراهم سازند و جمهوری اسلامی را به پای این فراندوم بیاورند. آنها نه می‌خواهند و نه موافقند که یک جنبش اجتماعی ریشه دار انقلابی و رادیکال شکل بگیرد و رژیم اسلامی را سرنگون سازد. بنابراین از دو حال نمی‌تواند خارج باشد، یا از رژیم جمهوری اسلامی انتظار دارند برایشان فراندوم ترتیب دهد و یا از آمریکا و دیگر کشورهای غربی. اگر فراندوم را از رژیم مطالبه می‌کنند، در بهترین حالت می‌توان گفت ساده‌اندیشی است. رژیمی که ۲۶ سال با کشتار و ترور و بگیر و ببند به حاکمیتش ادامه می‌دهد و حتی به لیبرال‌ترین و بی‌خطرترین مخالفان درون حاکمیت هم اجازه اظهار نظر و مخالفت نمی‌دهد، به رئیس‌جمهورش هم اجازه ابراز وجود و تصویب تنها یک لایحه مورد نظرش را حتی در مجلسی که اکثر نمایندگان‌شان از جناح اصلاح طلب بودند، نداد، چگونه حاضر خواهد بود

موجودیت و مشروعیت خود را در فراندومی به رای و قضاوت مردم بسپارد که نتیجه آن از همان ابتدا واضح است. حتی بفرض اینکه در شرایطی رژیم تحت فشار افکار عمومی در داخل و خارج وادار به پذیرش چنین فراندومی هم گردد، براحتی قادر خواهد بود با ترتیب دادن سناریو و حتی قربانی کردن مهرهایی از خود، نمایشی از نوع انتخابات‌های تاکنونی برپا نماید و سند مشروعیت خود را نیز از آن بیرون کشیده و به جهانیان نشان دهد و چنین صداهایی را نیز خفه سازد. شاید به این دلیل است که جمهوری اسلامی به آن اهمیت چندانی نداده است.

اگر چشم امید این «نخبگان سیاسی» به آمریکا و کشورهای غربی است تا جهت سرنگونی رژیم اقدام نمایند، (که می توان از محتوی فراخوان التقاطی‌شان این امر را نیز استنتاج کرد) باید گفت این نیز امیدی عبث است. هیچیک از مسئولان آمریکا هرگز بحثی از ساقط ساختن رژیم ایران به میان نیاورده‌اند. آمریکا مشکلی با موجودیت حکومت دینی ندارد. می بینیم که حتی در کشوری چون ترکیه که همیشه تحت نفوذ آمریکا بوده و ارتش مجهزش عضو ناتو می باشد، حکومت دینی را پذیرفته است با حکومت دینی عربستان سعودی و سودان هم مشکلی ندارد. مشکل آمریکا با جمهوری اسلامی نه به خاطر نقض حقوق بشر و نه به دلیل عدم وجود دموکراسی است، بلکه در حال حاضر مشکل آمریکا با رژیم ایران بر سر برنامه‌های اتمی و بخشی از دخالت‌های این کشور در عراق است. گرچه تاکنون وجه عمده دخالت جمهوری اسلامی در عراق به نفع آمریکا بوده است. هدف آمریکا از اعمال فشار به جمهوری اسلامی نه سرنگونی، بلکه تبدیل آن به رژیمی اسلامی معتدل و سربزیر است. تا آنجا که به کشورهای اتحادیه اروپا نیز مربوط می‌گردد، این کشورها دنبال منافع اقتصادی خود هستند و بر این اساس اکنون به ناصح و مشکل‌گشای جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند. وساطت اخیر اتحادیه اروپا در رابطه با موضوع انرژی اتمی و یاری رساندن بسیاری از این کشورها در گذشته به رژیم در فراری و رها ساختن تروریست‌های جمهوری اسلامی گواه این واقعیت است.

اما ارائه دهندگان و طرفداران این طرح از چه طیف و چه کسانی هستند و برنامه حداکثرشان برای این خیالبافی چیست؟ در بند دوم نامه توضیحی ارائه دهندگان فراخوان بعنوان مزیت راهکار فراندوم تمامی بازیگران و نقش آفرینان عرصه سیاست ایران اعم از جناح‌های مختلف حاکمیت و اپوزیسیون تا سلطنت طلب و مشروطه خواه، ملی گرا و اکثریت و غیره مورد نظر است. که البته این امر خود موجبی است برای ابهام و تناقض فراخوان. ارائه دهندگان این فراخوان خود هر یک به درجاتی به رژیم اسلامی وابسته بوده‌اند و در مراحل متفاوت در طرفداری از این و آن سینه چاک کرده‌اند. در آغاز از خمینی «ضدامپریالیست» شروع کردند تا به سرکوب انقلاب بپردازند. پس از

آن مردم را به برنامه‌های اقتصادی «سردارسازندگی» امیدوار ساختند، سپس مدت ۷ سال بر طبل اصلاح طلبی خاتمی کوبیدند و مردم را به شرکت در انتخابات‌های تحت نظارت استصوابی همین قانون اساسی تشویق کردند، که به زعم آنان فقط در هشت سال گذشته به دیواری در مقابل اراده مردم تبدیل شده است. اکنون هم بویژه پس از آنکه در انتخابات مجلس هفتم ناکام شده‌اند میخواهند با فراخوان چنین به اصطلاح رفراندومی، مردم را به دنبال نخود سیاه بفرستند.

انسانهایی که از روی ساده اندیشی ۷ سال به جریان اصلاحات حکومتی دل بسته بودند، اکنون اگر صادقانه به نگرش خود در آن ایام بنگرند متوجه می‌شوند که چگونه توسط این «نخبگان سیاسی» به بیراهه کشانده شده‌اند. ارائه دهندگان فراخوان در بهترین حالت "دوم خردادی" های متوهمی هستند که هنوز دل به اصلاح رژیم از طریق اصلاحات بسته‌اند، تا بلکه در فرصتی دیگر به قدرت نزدیک شوند. اینان اگر در این دوره حیات رژیم هم جای پای داشتند به استبداد دینی هم نمی‌اندیشیدند و نبود دمکراسی و نقض حقوق بشر هم به مغزشان خطور نمی‌کرد، با قانون اساسی‌اش نیز مشکلی نداشتند، چنانکه در طی دو دهه گذشته نیز با آن مشکلی نداشته‌اند.

اینها می‌خواهند مردم را بیراهه بکشانند. نسخه‌ای که این آقایان در صورت مخالفت رژیم با طرحشان برای مردم می‌پیچند، پس از طومار و امضا جمع کردن عبارت است از «نافرمانی مدنی» البته با روشهای غیرخشونت آمیز و مسالمت جویانه و فقط به منظور اعلام نارضایتی. به قول مسعود بهنود: «آنگاه نه فریاد می‌کشیم، نه شیشه می‌شکنیم و نه گریبان کسی را میگیریم، فقط با نوشتن نام خود بر برگ گل و دادن بهم دیگر ایران را گلستان خواهیم کرد». زیرا بنا به هشدار آقای باقرزاده بهای نافرمانی خشونت آمیز برای سرنگونی رژیم بسیار زیاد است.

پس از ۲۶ سال حاکمیت رژیم اسلامی و شناخت از آن، ارائه چنین راه‌حلی‌هایی اگر هذیان نباشد، تنها می‌تواند طرحی برای آرام کردن مردم و به انحراف کشاندن جنبش‌های اجتماعی ضد رژیم از جمله جنبش رو به گسترش کارگری و جنبش زنان و جوانان بیکار و جنبش انقلابی کردستان است.

این نخبگان از تغییرات ریشه‌ای و اساسی در ساختار سیاسی و اقتصادی در ایران به وحشت افتاده‌اند و میخواهند به نجات رژیم بشتابند. فراخوان رفراندوم در شرایط کنونی به معنای مخالفت با انقلاب است.

در اینجا لازم است به نکته دیگری هم اشاره کنم که تلویحا در فراخوان آمده است. در جمله اول فراخوان در تعریف حکومت مورد نظرشان می‌نویسند: «حکومتی با تکیه بر آرا اکثریت ملت و بر اساس حفظ تمامیت ارضی و ..». در فرهنگ سیاسی ایران عنوان «تمامیت ارضی» اسم رمز

مخالفت با حقوق ملت‌ها است، که این جنابان در این کلاف سردرگم فراخوانشان نیز آن را از یاد نبرده‌اند. و یا در چند سطر پایین تر نیز که عملکرد نهادهای برخاسته از قانون اساسی را نقد میکند، در بند ۲ با اشاره به نابرابری حقوقی میان شهروندان و بر شمردن تبعیضات چنین آمده است: «... رسمیت بخشیده به، تبعیض دینی و مذهبی، عقیدتی و جنسیتی». اما در مورد ستم ملی که واقعیتی انکار ناپذیر است و سالهاست (حداقل به درازای عمر آنان و حیات رژیم جمهوری اسلامی) جنبش‌های اجتماعی ریشه داری بویژه در کردستان بر علیه آن بر پا بوده و هنوز هم با قدرت ادامه دارد، تجاهل می‌شود و اسمی از آن در میان نیست. توضیح بیشتر در این رابطه را در اینجا ضروری نمی‌دانم.

کنار رفتن رژیم نه با خواهش و تمنا ممکن است و نه با نیرنگ و نه با نافرمانی مدنی مود نظر آقایان. کارگران، جوانان و زنان ستمدیده، نه به اصلاحات حکومتی امیدوارند و نه به سیاهی لشکر فراندوم طلبان سرخورده از اصلاحات رژیم تبدیل می‌شوند. آنها میدانند که آری گفتن به چنین فراندومی بهای زیادی می‌خواهد، همانگونه که آری گفتن به فراندوم جمهوری اسلامی بسیار گران تمام شد، بطوری که هنوز هم مردم ایران دارند بهای این اشتباه را می‌پردازند. اینان حتی اگر موفق هم شوند نمی‌خواهند و نمی‌توانند تغییری در وضعیت اقتصادی و سیاسی به نفع توده‌های مردم بوجود آوردند. فراخوان پیشنهادی با این همه مجهولات و ابهامات واضح است که شکست خواهد خورد و چنانچه بتوانند مردم را بار دیگر دنبال خود بکشانند، سرخورده‌تر و ناامیدتر خواهند شد و اعتماد به نفس‌شان بیشتر کاهش خواهد یافت و موجب تضعیف جنبش اعتراضی رادیکال اجتماعی خواهد شد و دوام عمر بیشتر رژیم را بدنبال خواهد داشت.

بنابراین تنها راه رهایی مردم ایران از چنگال این رژیم، بر خلاف نظر لیبرال‌های وحشت‌زده از انقلاب، مبارزه متحد و متشکل کارگران و جوانان و توده‌های مردم زحمتکش و ستمدیده برای سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی است.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۴۲